

# شبح بازگشت مارکسی بر فراز جهان

در سالگرد تولد مارکس  
 روند اضمحلال جهانی کاپیتالیسم،  
 با اقتصاد انگلی و مخرب آن،  
 با روبنای سیاسی پوسیده آن،  
 با ارزش ها و ایدئولوژی و فرهنگ  
 متعفن آن، میتواند با سکان طبقه کارگر،  
 با پیروزی کمونیسم و رهایی بشریت  
 به پایان برسد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

HEKMATIST.COM

هفتگی ۳۰۶

# حکمتیست

۷ مه ۲۰۲۰ - ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۹  
پنجشنبه ها منتشر میشود

## دستگاه فمالی و «دفاع پیشگیرانه»

حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

### رئیس قوه قضائیه و گوش هایش

مصطفی اسدیپور



مدت سه دقیقه از جلسه هفتگی سخنگوی قوه قضائیه به تشریح سیاست قوه قضائیه در قبال اعتراضات کارگری اختصاص یافت که اساساً صرف خط و نشان کشیدن علیه اعتراضات کارگری شد. صفحه ۵

### «احسنت» به این انتخاب!

پیرامون یک «تفاهم نامه»

فواد عبداللہی صفحه ۳

### جدال «نرمالها» در جهان کرونایی،

نازه آغاز شده است!

ثریا شهابی صفحه ۴



### صبح بخیر جناب زیباکلام

فواد عبداللہی



اعتراف به شکست «اصلاحات» را از زبان صادق زیباکلام بشنویم: «من الان می فهمم که آن شعار دی ماه ۹۶ که گفته شد «اصلاح طلب، اصولگرا دیگر تمومه ماجرا» یعنی چه! و من چقدر ساده لوح بودم که این شعار را جدی نگرفتم. اگر شما به عمق این شعار بروید این شعار خیلی تکان دهنده است. در این شعار نه امید است، نه آینده ای و نه سفیدی و نه نوری در پایان آن و فقط تخریب در آن دیده می شود. ما با نسل جدیدمان چه کرده ایم.» «اصلاحات تمام شده است، در دوم اسفند ۱۳۹۸، همه چیز تمام شد، اصلاحات تمام شد، چون کرونا بود نمی شد ختم و شب هفت نمی شد گرفت، مسجد الجواد را نمی شد کرایه کنیم که بعدازظهر برای فاتحه بیایند. مردم در این تاریخ نشان دادند که از اصلاح طلبان عبور کردند.» «اصلاحات مُرد و زنده باد اصلاحات» اصلاحات به آن معنایی که زیبا کلام، تاجزاده، عارف و سیدمحمد خاتمی و این و آن داشتند مرد و دیگر نیست و محال ممکن است کسی به اعتبار آنها بیاید و ۱ دانه رای بدهد، ولی آن ضرورتی که اصلاحات را در خرداد ۷۶ آورد، الان به مراتب ضرورت وجود آن بیشتر از دوم خرداد ۷۶ است.» صفحه ۲

# آزادی برابری حکومت کارگری

**دستگاه قضایی و «دفاع پیشگیرانه»**

حزب حکمتیست (خط رسمی)

هم‌زمان با پخش شوهای تلویزیونی در مورد «رسیدگی به فساد و اختلاس» در نظام و «افشاگری»های مداوم از «مقامات» و ارگان‌های حکومتی، هم‌زمان با هیاهو و تبلیغات گوش‌خراش دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی درباره دخالت مستقیم رئیسی بعنوان «مجری عدالت» در «رسیدگی» به شکایات کارگران هفت‌تپه و فولاد و بازبینی پرونده آنان و مدافعان آنها و سایر زندانیان سیاسی، هنوز هزاران نفر به جرم دفاع از حقوق مدنی و سیاسی خود، به جرم مبارزه علیه بی‌حقوقی، تبعیض و نابرابری در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر می‌برند. هنوز پرونده کارگران هفت‌تپه و فولاد، و تهدید فعالین و نمایندگان آنها، پرونده‌سازی و احکام سنگین علیه آنان، اخراج اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و ... پرونده‌های مهندسی شده علیه کارگران شرکت واحد، هیکو، آذر آب، پتروشیمی‌ها، علیه معلمان، پرستاران و دانشجویان معترض و ... به قوت خود باقی است.

پشت‌پرده هیاهوی «رسیدگی به شکایات کارگران هفت‌تپه و فولاد»، دستگاه سرکوب رژیم از قوه قضائیه تا اوپاش سپاه و وزارت اطلاعات موج جدیدی از تهدید و احضار و دستگیری فعالین کارگری، فرهنگی، دانشجویی که مبشر آزادی‌خواهی و منشا اتحاد در صفوف مردم محروم بودند، به بهانه «اقدام علیه امنیت ملی» را به راه انداخته اند. موجی که هدف مستقیم آن مرعوب و خفه کردن صدای طبقه کارگر و بخش محروم جامعه، فعالین کارگری، سوسیالیست‌ها و زنان و مردان برابری طلب است. تعرضی که در اصل «دفاع پیشگیرانه» حاکمیت قبل از خطر طوفان است. کرونا در جامعه ایران نه تنها از مردم محروم قربانی می‌گیرد، که همراه خود موجی از بی‌کاری و فقر را به ارمغان آورده است. صدها هزار نفر به خیل میلیونی بی‌کاران و گرسنگان جامعه اضافه شده اند و جمهوری اسلامی نه تنها از پذیرش کمترین مسئولیتی در قبال زندگی مردم سرباز زده است که بعلاوه از هم اکنون خطر خیزش‌ها و اعتراضات توده‌ای را بو کشیده و دستگاه‌های قضایی و اطلاعاتی و لشکر جنایتکاران خود را با

ریاست رئیسی جلا دلو انداخته است تا از همین امروز سرکوب این اعتراضات و شورش‌های توده‌ای را تضمین کنند. جمهوری اسلامی نگران طغیان طبقه کارگر و مردم محروم و معترض، بعد از کرونا است. نگران شورش گرسنگان و تکرار شورش‌هایی از نوع دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ است. در شرایطی که «کارشناسان» و «اتاق‌های فکری» بورژوازی جهانی خطر شورش‌های مردم محروم در سراسر جهان را هشدار می‌دهند و خود را برای مقابله با آن آماده می‌کنند. در ایران نیز دستگاه قضایی و مراکز اطلاعاتی و جاسوسی، همراه با اوپاش بسیجی و لباس شخصی‌ها و ... را با ریاست رئیسی برای ساکت کردن جامعه به خط اول جبهه جنگ با مردم روانه کرده اند. هدفشان این است که: از قبل باید زبان‌ها را برید، قلم‌ها را شکست، فریادها را در گلو خفه و

فعالین و رهبران با نفوذ که منشا اتحاد باشد را از کارخانه تا محله و دانشگاه و مدرسه... را جمع کرد و حکم جلا دلو را بالای سرشان گذاشت یا روانه زندان کرد. «دفاع پیشگیرانه» جمهوری اسلامی در مقابل کارگران و مردم محروم جهت به تمکین کشاندن و حق السکوت گرفتن از محرومان و کاهش خطر طغیان آنها است.

سران جمهوری اسلامی هنوز به قدرت سرکوب و ارباب خود توهم دارند. فراموش کرده‌اند که در آبان ۹۸ و در اعتراضات پس از آن، اوپاش سپاه و بسیج از دست مردم معترض ناچار شدند دندان روی جگر بگذارند و نظاره‌گر سوختن پرچم‌ها و سمبل‌های حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی و «سردار شهید» شان باشند. فراموش کرده‌اند که مردم معترض مدت‌ها است خود را برای مقابله با جلا دلو حاکم و مزدوران‌شان آماده کرده و اعلام کرده‌اند که صفوف خود را از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب ایران، از کارخانه و دانشگاه تا بیمارستان و محلات را به هم می‌بافیم! خود را سازمان می‌دهیم و برای جدال علیه توحش و بربریت حاکم، برای کارزار دفاع از انسانیت، از عدالت و برابری و از حرمت و کرامت خود متحد می‌شویم!

مدتها است ایران دیگر میدان مانور مشتی جنایتکار در دولت و مجلس و قوه قضائیه نیست. طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه مدت‌ها است نشان داده اند می‌توانند ورق را برگردانند و در مقابل موج جدید سرکوب اعلام می‌کنند که ما می‌توانیم افسارگسیختگی دستگاه قضایی و سخنگویش را لگام بزینیم. می‌توانیم ماشین سرکوب و جنایت را واژگون کنیم. ما از سخنگویان و رهبران و نمایندگان خود حفاظت می‌کنیم و برای مبارزه‌ای مشترک علیه بورژوازی حاکم و برای اعمال عدالت و برابری آماده می‌شویم. سرنوختی جمهوری اسلامی تنها قدم اول در راه رهایی مردم ایران است. ما برای سرنوختی جمهوری اسلامی و برای پایان بردگی، استثمار و استبداد، برای اعمال قدرت واقعی خود از هم اکنون جامعه را سازمان می‌دهیم.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۷ مه ۲۰۲۰ (۱۸ اردیبهشت ۹۹)

ایجاد کمیته های دفاع در مقابل کرونا یک امر ضروری و حیاتی است. کمیته های دفاع مردمی از فعالین و شخصیت های انسان دوست، از پزشکان و پرستاران مسئول و شرافتمند، برای مقابله با این خطر جدی تشکیل دهید! کمیته هایی که در محلات و شهرها بر امور حفاظت از جان مردم اشراف دارند و بر تامین امکانات کافی و فوری از جانب نهادهای دولتی نظارت می کند.

**حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)**

Worker-communist Party Hekmatist

hekmatist.com

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

## «احسنت» به این انتخاب!

فواد عبداللہی

در نشریه حکمتیست شماره قبل، گفتیم که دورانیدش‌های صفوف اپوزیسیون راست، مانند اردشیر زاهدی و بعضا رضا پهلوی، علیرغم هر اختلافی که با خامنه‌ای و رویای مذهبی حاکمیت داشته باشند، اما پشت قوانین، نهادها و ساختار قدرت بورژوازی را خالی نمی‌کنند؛ «خدمات شایانی» که جمهوری اسلامی در طی ۴۰ سال پاسداری از «عظمت ایران در منطقه» برای بورژوازی انجام داده است، به مراتب استراتژیک‌تر و افتخارآمیزتر از خدمات شاه به بورژوازی ایران بوده است.

جمهوری اسلامی یک ابزار ضد انقلاب بوده که یک انقلاب و قیام توده ای علیه سلطنت و ساختار بورژوازی در ایران را به خاک و خون کشیده و از کزند سرنگونی حفظ کرده است. کاری که از عهده شاه بر نیامد. بورژوازی ایران پیچ سرنگونی ساختار توسط انقلاب ۵۷ را با به قدرت رساندن جمهوری اسلامی رد کرد و به طی کردن مسیر آرزوهای شاه به سوی «دروازه‌های تمدن بزرگ» پا گذاشت. گفتیم که یک بورژوازی ایرانی پا رو زمین، این خدمات جمهوری اسلامی را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کند و به پای خود تیر نمی‌زند.

اکنون یک هفته نگذشت که سر و کله ۳ جریان حاشیه‌ای در اپوزیسیون راست (حزب مشروطه ایران، حزب سکولار - دمکرات ایرانیان و مهستان) پیدا شد که رسماً به جریان فاشیست فرسکرده دست داده اند و تفاهنامه ای را با هم امضاء کرده‌اند. ملحق‌شدن این سه‌سویه به باند فرسکرده بعد از مدت‌ها پشت پا گرفتن برای هم و لگد کردن پای همدیگر نشان می‌دهد که بخش‌های حاشیه‌ای اپوزیسیون راست، کودکان‌تر از آنند که حتی در آبدارخانه کابینه ترامپ هم استخدام شوند.

در حالیکه حتی کابینه ترامپ به زبان بی‌زبانی اعلام کرده است که سناریوی «رژیم چینج» را در دستور ندارد و کماکان جمهوری اسلامی در مقایسه با اپوزیسیون راست، گزینه مناسب‌تری برای سرکوب کمونیسم و مقابله با انقلاب آتی در ایران است و در حال حاضر کیس ایران فقط بازی و بهانه‌ای است که از آن برای ایجاد تنش و تغییر بالانس قدرت در خاورمیانه به نفع خود استفاده می‌کنند، اما اپوزیسیون راست پرو غرب از مشروطه‌خواهان تا سکولار - دمکرات‌ها و تا شخصیت‌های دیروز اصلاح‌طلب و امروز «سرنگونی‌طلب» تا کم‌در مقابل فاشیست‌ترین کودکان‌ترین جناح خود یعنی فرسکرده، خم شده‌اند و همه با هم در باد آلترا‌تیوسازی‌های آمریکا و ناتو خوابیده‌اند.

کاهنان معبد «رژیم چینج» برای گرم نگاه‌داشتن آتشکده پروپاگاندا خود، تبلیغات ترامپ را هر روز چندبار بلغور می‌کنند. یا با توسل به تحریم اقتصادی و گرو گرفتن داروی مردم یا با کودتا و عملیات ایذایی و هوا کردن یک «ژنرال پینوشه آریایی» با پرچم شیر و خورشید از یکی از بازماندگان فرماندهان سپاه، مردم ایران را آزاد کنند. مضحک‌تر از این سناریو جایی سراغ ندارید؛ محال است حتی ماهرترین «پروپاگانداگرایست»‌های پنتاگون و ناتو هم بتوانند سیاست شکست خورده «رژیم چینج» در عراق و سوریه و لیبی را دوباره به بازار مغزشویی سیاسی در جهان، قالب کنند. این شیوه از «سرنگونی» به سیاق فرسکرده و رسته‌های ملحق شده به آن، شکست‌خورده‌تر از آن است که افراطی‌ترین و «ابله‌ترین» مبلغین بورژوازی غرب هم بتوانند آن را بر سر دکه سیاسی خودشان آویزان کنند.

پاشنه آشیل تفاهنامه اخیر آقایان، در واقع توافق بر سر شیوه «سرنگونی» به سیاق خودشان است؛ دگردیسی این جریان‌ات به سوی اشکال ایرانی ارتش آزاد کوسوو، مجاهدین اسلامی در افغانستان، جبهه النصر، داعش و القاعده، دیدنی است؛ ایجاد یک سوریه یا عراق دیگر در ایران توسط مافیاهای اپوزیسیون راست و دام‌زدن به جنگ داخلی در روند سرنگونی جمهوری اسلامی، قبله آمال‌شان است. جنگی که یک سر آن توسط باندها و بازماندگان جمهوری اسلامی و سر دیگر آن در کریدورهای وزارت خارجه آمریکا باشد. اسمش را هم گذاشته‌اند «گذار دمکراتیک با پرچم حقوق بشر».

از منظر مردم ایران و طبقه کارگر، این رسته‌های راست‌افراطی در اپوزیسیون به اندازه خود جمهوری اسلامی در چشم جامعه منفور اند! هر دو در مسابقه باخت - باخت در مقابل مردم پای هم را لگد می‌کنند! خیزش‌های دیمه ۹۶ و آبان ۹۸ برای بگور سپردن جمهوری اسلامی، مسیر پهلوان‌شدن اپوزیسیون راست را باز نمی‌کند. اوضاع بر وفق مراد هیچ‌کدام نیست.

شوراهای مردمی، کمیته‌های مردمی و اعمال قدرت از پایین، بساط مرتجعین را برهم می‌زند. مدتهاست که سکان سرنگونی، در دست کارگران پیشرو، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها است.

این خودزنی‌های «تند و سوزناک» جناب «استاد» هدفی جز نیاز به علم کردن ابزار دیگری از درون نظام برای نجات جمهوری اسلامی از خیزش بعدی ندارد! بیرق «جنبش نوین اصلاحات» و ضرورت دمیدن در کالبد گنبدیده این جنبش با شخصیت‌ها و پلاتفرم جدیدش، ناشی از همین فاکتور عینی است. جناب زیباکلام بوی باروت خیزش آتی مردم به مشامش خورده است؛ می‌داند که اینبار با به میدان آمدن طبقه کارگر و سوسیالیسم دیگر کار از کار خواهد گذشت. به این اعتبار می‌فرماید «آلان به مراتب وجود جنبش اصلاحات ضروری‌تر از دوم خرداد ۷۶ است.»

«جنبش اصلاحات» ابزاری برای کور کردن چشم واقعیت و خفه کردن جامعه در مقابل هر اندک تغییری در زندگی اجتماعی مردم بود. سدی بود که مردم را از تعرض به ساختار نظام در داخل باز می‌داشت و راه را برای شرکت جمهوری اسلامی در مسابقات نظامی در خاورمیانه و افتتاح باتلاق‌های جدید در منطقه هموار می‌کرد. این اشتها اما کور شد؛ توسط فشار پایین به بالا کور شد. دیمه ۹۶ و آبان ۹۸ نان زیباکلام‌ها و اصلاح‌طلبان را آجر کرد و پته این جنبش ارتجاعی را روی آب ریخت. میخی بر تابوت «شوالیه»‌های توسری‌خورده و پاره پوره «جبهه اصلاحات» بود؛ مردم و طبقه کارگر برای سرنگونی کل حاکمیت به میدان آمده بودند و امروز به چیزی کمتر از آن قانع نیستند؛ محال است مردم و طبقه کارگری که توهمشان ریخته است و به نیروی قدرتمند خود پی برده‌اند فرصتی به ابزار وجود دوباره اصلاح‌طلبان و احیای اپوزیسیون دیگری از درون نظام بدهند. محال است با امید به هوا کردن یک اپوزیسیون دیگر در درون نظام، راه میلیون‌ها نفر که می‌دانند ریشه همه مصائبشان خود نظام است را به سمت این و آن «گفتمان» بی‌مایه، کج کرد؛ شرایطی دست داده که در دل آن، میلیون‌ها طلب‌کار، مدعی، معترض و خشمگین علیه حاکمیت، با پرچم اداره شورایی طبقه کارگر دست به ایجاد حزب و تشکیل خود بزیند؛ نیروی عظیمی که از مدت‌ها قبل در محلات کار و زیست، با آلترا‌تیوسوسیالیستی، با کلام و قلم و اعتصاب و عمل مستقل خود، از هفت‌تپه و فولاد و ماهشهر و کردستان تا قلب تهران همه جناح‌ها و باندهای حاکمیت را به مصاف طلبیده است!

اکنون هر دو بال نظام در کمین مردم و طبقه کارگر ایران روی بمب ساعتی انتظار می‌کشند. کرونا هرچند وقفه ای در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی توسط مردم و طبقه کارگر ایجاد کرد اما عمر این بحران کوتاه‌تر از آن است که به دانشان برسد.

مردم همه نسخه‌های حاکمیت را دیده‌اند و پشت سر گذاشته‌اند؛ از خاتمی «خوش‌خیم» و «عباشکلاتی» تا احمدی‌نژاد «پوپولیست»، از فرسنگانی رئیس عشیره «چپاول‌گران» تا روحانی «ریاکار»، از عمامه تا بی‌عمامه، از خمینی تا خاتمی و خامنه‌ای، همه این سناریوها را چهل سال است که سلسله‌وار تجربه کرده اند.

«اصلاح‌طلب اصول‌گرا» دیگه تمومه ماجرا» گویاترین شعار و پیامی است که مردم این روزها نثار جناح‌بازی و گروه‌بندی‌های آقایان در حاکمیت کرده‌اند! توپ‌خانه تعرض مردم محروم از بیروت تا بغداد، به دخالت و حضور جمهوری اسلامی در منطقه را هم اضافه کنید تا تصویر کامل شود. نظام آقایان چه در داخل توسط مردم ایران و چه در منطقه توسط مردم بپاخاسته در منگنه قرار دارد. مشکل اصلی حاکمیت نه «توسعه سیاسی» است و نه به زعم زیباکلام «ضرورت احیاء اصلاحات»؛ مشکل نه «فتح حرم و کربلا» است و نه به زعم ایشان کمبود «سخنگوی واحد در جبهه اصلاحات»؛ مشکل نه «اصلاحات» اقتصادی است و نه رابطه با غرب؛ بلکه گیر آقایان با آن هشتاد میلیون شهروندی است که پرونده قطور چهل سال جنایت، دزدی و فساد را زیر بغل حاکمیت داده‌اند؛ مظلوم‌نمایی و تقلائی پهلوان‌پنجهایی مثل زیباکلام در «جبهه اصلاحات» برای کیسه‌دوختن از این شرایط ره به جایی نمی‌برد؛ «اصلاحات» در ابعاد اجتماعی و توسط مردم کفن و دفن شد و در هیچ‌شکلی از آن قابل احیاء نیست؛ مردم مزد هر دو جناح را به یکسان کف دستشان گذاشته‌اند. امید به تکرار ۷۶ و احیای اصلاحات و «گفتگوی تمدنها» و گشایش سیاسی، امروز بیش از هر زمانی مایه مزاح، تسخر و تعرض مردم به همه ارکان حاکمیت است. امروز دم‌زدن از اصلاح نظام، دم‌زدن از سوپاپ اطمینان نظام، پارازیتی بیش نیست و تف سربلای است. شرایط امروز ایران راه بروزفتی ندارد جز انقلاب‌کارگری و سوسیالیسم و پایان‌دادن به نظام و مناسباتی که از «پیشرفته‌ترین» نوع آن تا «پست‌ترین» شکل آن، چیزی جز فلاکت، تباهی و جنگ به ارمان نیاورده است. «استاد» زیباکلام اگر دورانیدش باشد، قبل از آنکه دیر شود، شمشرش را غلاف می‌کند و تسلیم مردم می‌شود!

# قدرت طبقه کارگر در شکل و تخریب اوست!



## جدال «نرمال‌ها» در جهان کرونایی، تازه آغاز شده است!

ثریا شهابی

«وقتی این بحران تمام شود، این کشور باید تغییر کند؛ دیگر نمی‌توان تظاهر کرد که سود به تنهایی این کشور را می‌چرخاند؛ هر روز می‌بینیم که این مردم هستند که کشور را میگردانند؛ این بحران بار دیگر ما مردم را به هم نزدیک کرد؛ وقتی تمام شود به ما میگویند که باید برگردیم به حالت «نرمال»؛ بعنوان یک تن باید گفت که «نرمال» جدیدی خواهد بود. نرمالی که کارکنان آنچه که شایسته آن هستند را دریافت میکنند؛ «نرمال»ی که مردم کارکنان بهای این بحران را نمی‌دهند؛ «نرمال»ی که فراموش نمی‌کنیم که چه کسانی این کشور را میچرخانند؛ مایه مباحث است که پستی محلی شما باشم؛ تشکر از همه حمایت‌ها در هفته‌های اخیر؛ شما پشت ما را دارید و ما پشت شما را؛ با هم می‌ایستیم!»

ترجمه از کلیپ اتحادیه ارتباطات انگلستان، در قدرانی از حمایت‌های مردمی در این کشور

این روزها، سرتیتر خبرها در رسانه‌های بین‌المللی و کشوری، همچنان معضلات جدال جهانی با کرونا است و از «آزمون خطا» دولت‌های مختلف در مورد امکان کنترل این اپیدمی و اندک‌اندک «راه‌اندازی» واحد‌های تولیدی و خدماتی حاشیه‌ای تر در این و آن کشور می‌گویند. اینجا، شاخص قدرت‌های بزرگ اقتصادی است که شاهرگ حیات اقتصاد جهانی را در دست دارند.

رنگین کمانی از «آزمون خطا»ها از طرف دولت‌های «موفق» تری چون آلمان برای تست امکان بازگشایی بخش‌هایی از مراکز کار و خدمات تا «آزمون خطا»ی «بازنده»ترین قدرت جهانی و در راس آن ترامپ در تلاش برای کج کردن سر معضلات داخلی عظیم آمریکا در جدال با کرونا به سمت جدال با «محورهای شر» سنتی چون چین و ایران و پا به پای آن سواستفاده‌های حکومت‌های پارازیتی چون ایران و اسرائیل در بهره‌برداری انگلی از این اپیدمی جهانی، زندگی روزانه بشر در سراسر جهان را به این سو و آن سو در نوسان نگاه داشته‌اند.

همه قدرت‌های اصلی ضمن تلاش برای زنده نگاه داشتن افق «امکان احیا اقتصاد کاپیتالیستی» بعنوان یک استراتژی واحد، در عرصه تاکتیک‌های سیاسی و اقتصادی تماما به روز و پراگماتیستی عمل میکنند. در دنیای واقعی اما افق «امکان احیا اقتصاد کاپیتالیستی» بسیار ضعیف است و الگوهای تولید و توزیع و تنظیم مناسبات بازار کار و سرمایه در جهان پسا کرونا، تماما در حاله‌ای از ابهام است. در صفوف خود طبقه حاکم، از امکان زنده نگاه داشتن این افق و احیا الگوهای قدیمی تر اقتصاد بورژوازی و یا یافتن الگوهای جدید، برای بازگشت به حداقل‌هایی از اقتصاد کاپیتالیستی پیشا کرونایی، برای بازگشت به وضعیت «نرمال»، با ناباوری یاد میشود.

موضوع این نوشته اما نه پرداختن به این وجه از واقعیات جهان امروز که پرداختن به آن در جای خود لازم است، که نگاهی به جنبش‌هایی است که امروز در میدان‌اند و هریک پاسخ‌های خود به مصائب «جهان» بشر قرن ۲۱ را دیکته میکنند. از درجه این جنبش‌ها، که هریک «نرم»های خود را اعلام میکنند، میتوان تصویری از آینده جهان پسا کرونا را مشاهده کرد.

تیترا خبر رسانه‌های بستر اصلی میدیای جهانی در مورد معضلات جهان کرونایی اساسا، نه بر روی اخباری که از جمله از اتحادیه ارتباطات بالا تر خواندید، که بر مولفه‌های زیر متمرکز است:

آمار و ارقام مرگ و دور از دسترس بودن امکان چیره شدن بر این اپیدمی در کوتاه مدت، که گفته میشود در موشق‌ترین حالت هنوز ۶۰ درصد مرگ و میرها گزارش نشده است؛ اعلام اینکه «دنیا در آستانه رکود» است؛ اعلام اینکه «اقتصاد جهانی» بیماری است که برای نجات او دولت‌ها آن را «عامدانه» به «کما» برده‌اند، «کما»یی که ممکن است بیمار هرگز از آن بیدار نشود؛ «شوک کرونا» میلیون‌ها نفر دیگر را «بیکار» کرده است؛ افت بازار بورس و قیمت نفت اعلام میشود؛ اعلام اینکه اقتصادها در حال «کولاپس» کردن هستند؛ بیکاری بیش از یک بیلیون از مردم جهان در دورنما است؛ فقر و گرسنگی و آوارگی در ابعاد نجومی پیش روی بشریت است!

این رسانه‌ها در انتشار این «اخبار» تیره و تار، بسیار «گشاده دست» هستند و «سخت‌مندان» عمل میکنند؛ اما این‌ها نه اخبار و رویدادهایی که گویا اجتناب‌ناپذیر و بخشی از واقعیات غیرقابل انکار، که اجزا «جهانی» است که صاحبین قدرت برای زنده نگاه داشتن آن «افق» دور از دسترس و برای «زنده» کردن اقتصاد بیمار و به کما رفته کاپیتالیستی در سراسر جهان، در مقابل بشریت گذاشته‌اند و می‌گذارند.

این‌ها اخبار و «سرنوشت» مردم به خاطر یک اپیدمی و بیماری، نیست؛ پرچم و پلاتفرم چهارچوب زندگی‌هایی است که برای نجات بیمار به کما رفته اقتصاد گنبدیده کاپیتالیستی در مقابل بشریت گذاشته‌اند. این‌ها نرمال‌های جنبشی است که خود منشأ فجایعی است که این ویروس قابل پیشگیری و کنترل بر سر بشریت آورده است.

در این راستا اظهارات سازمان جهانی کار و دبیرکل آن، از همه ویتترین‌ها تماشایی تر است. این سازمان نسبت به بیکاری نیمی از مردم جهان (یعنی حدود چهار میلیارد نفر) و فقر و محرومیت آنها از ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی، هشدار داده است؛ و سرانجام راه نجات: «سازمان جهانی کار بار دیگر از کشورهای ثروتمند خواسته است تا سرمایه‌گذاری بیشتری بر روی بخش بهداشت و درمان انجام دهند و همزمان با اقدامات حمایتی، به بازگشت ثبات به بازارهای مالی کمک کنند. چنین حمایت‌هایی می‌تواند به بازگشت سریع وضعیت اقتصاد به حالت قبل از بحران کرونا نیز کمک کند.»

رئیس سازمان جهانی کار، در بهترین حالت وعده «نرمال» گذشته‌ای را میدهد که خود مملو از بی‌عدالتی و فقر و محرومیت و ریاضت اقتصادی و بحران پناهنگی و جنگ و تخریب و سرکوب بود!

طبقه کارگر اما، از ایران تا عراق و بریتانیا و فرانسه و ایتالیا و اسپانیا و چین و برزیل تا هند و مالزی «نرمال» جدید خود را دنبال میکنند. «نرمال»ی که در آن تعرض به معیشت، تعرض به سیستم پزشکی و سلامت جامعه، کار مزدی، کار کودکان، جنگ و آوارگی و ناامنی ممنوع است. نرمالی که سودآوری منشأ تولید نیست، نرمالی که کارگر نیازی به فروش نیروی کارش ندارد، نرمالی که رفاه و سعادت و خوشبختی و سلامت و بهداشت از آن همگان است، نرمالی که نیازی به «دلسوزی» ثروتمند برای «نجات» فقیر ندارد، نرمالی که تولید کنندگان اصلی ثروت حکمرانی میکنند؛ باید گوش‌ها را به زمین چسباند و صدای پایین را از قلب نیروی کارکن در جهان متمدن و در جغرافیاهای انقلاب خیز خاورمیانه، از ایران و عراق و لبنان شنید.

**باید گوش‌ها را به زمین چسباند و صدای پایین را از قلب نیروی کارکن در جهان متمدن و در جغرافیاهای انقلاب خیز خاورمیانه، از ایران و عراق و لبنان شنید**

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

نشریه فصلی حزب حکمت (فطرس)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

Hekmatistx@

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللہی

خاطر بیابوریم چگونه هر مورد از این موارد با گله ای از قضات و وزرا و اقتصاددانان و بازجو و امام جمعه و جغدهای «گفتار درمانی» در زندان مورد حمله قرار گرفته تا جز تسلیم و استیصال و سرگردانی از آن باقی نماند.

در نشست خبری دستگاه قضائیه بیش از دوازده بار اجتماع کارگران هپکو و بستن مسیر راه آهن مورد اشاره قرار گرفت. کسی از این کارگران در جلسه حضور نداشت تا بزبان خود بگویند، اما از زبان مقامات قضائیه شنیدنی تر، گویاتر و واقعی تر بگوش جامعه رسید... قرار بود کارگران بترسند، اعتماد بنفس خود را از دست بدهند، رفاقت رنگ ببازد، دست به کلاه خود بگیرند، «حق» محلی از اعراب نداشته باشد...

نشست خبری و خط و نشان قوه قضائیه بیش از هر چیز گویای آنست که کارگران مجالی برای عقب نشینی ندارند. مبارزه را باید از همانجا که ناتمام ماند، از روی خط راه آهن، از انسداد شاهرگهای اقتصادی، از سر گرفت. وزیر کار و خانه کارگر و دلان چرب زبان «گفتار درمانی» را باید به بازی سرگرم نمود و کار خود را کرد... اعتراض طبقاتی کارگری در ایران هیچ وقت اینقدر بالنده، تشنه تجربیات تازه، متکی به توده کارگر نبوده است. اعتراض کارگر در ایران عصاهای «توازن قوا» را کنار گذاشت و به اصالت دفاع از نفس بقا در مقابل بورژوازی به هیچ مرز از پیشی رضایت نداد. این صف اعتراضی میتواند و باید برای تعیین آینده سیاسی ایران خیز بردارد.

کلمه، هر نفس و هر حرکت در جهت به کرسی نشاندن حق و حقوق کارگری به خورد جامعه داده میشود.

سوم: «مواردی که تحت تأثیر بیگانگان اقدام علیه امنیت می کند، بدون توجه به موقعیت شغلی متهم؛ به پرونده رسیدگی می شود!»

دک و پُز و اطوار های امنیتی جمهوری اسلامی برای کارگران و پاپوش دوزی «بیگانگان» واقعا بی معنی است. میشود پرسید کدام امنیت؟ این کدام گانگستر و کدام بیگانه متجاوز بجز خود دولت و مجلس و کارفرما است که دستمزد، نان شب، حرمت و آسودگی را از کارگران به یغما میبرد؟ این کدام دشمنی است که تجارت کلیه و مغز استخوان و تن فروشی زنان طبقه را رواج میدهد؟ در ایران مراکز تولید رسواترین بردگی در جریان است، قانون کارتان برای هوسرانان سود سرمایه بین المللی له له میزند و دم میچرخاند؛ واحدهای سربازان منتظرالخدمت اند تا با یک اشاره، به درخواست کارفرما، پوست کارگر نفس کش را بکنند و به شلاق بکشند؛ در روز روشن کودکان معصوم وطن بدون پشت و پناه در آتش کار برده وار تلف میشوند، بیشمار از شریف ترین انسانها از تبار همین وطن در زیر پروژکتور قرارگاه های قوه قضائیه، در پشت ویتزینهای پر از دارو غذا و پوشاک از سرما میلرزند، از گرسنگی بخود میپیچند و غرق در درد و عفونت و سرفه و التماس در کنار سگ های ولگرد جان میدهند... میشود پرسید هارت و پورت امنیت برای چیست؟ چرا خفه خون نمیگیرید؟ اما این امنیت برای حکومت و طبقه حاکم؛ امنیت برای بساط سود جویی و استثمار است که قوه قضائیه را به میدان آورده است. فلسفه وجودی و اساس کارکرد نظام سرمایه بر حمله بی امان به طبقه کارگر استوار است. در این نظام کارگر همانقدر «حق» دارد که بتواند کار و تولید بکند، همان قدر که بتواند زنده بماند و تولید نسل بکند، و این «حق» به منافع و مصالح سود جویانه سرمایه گره خورده است. همان چیزی که ترجیحا (به جای «دستمزد») به آن «معیشت» اطلاق میشود. معیشت به معنای زنده بودن. کارگر باید راضی باشد که زنده است، راضی باشد کاری هست تا جان بکند، بیشتر کار کند تا سرمایه دار قوی تر و راضی و غرق در سود بشود؛ و ساکت و کم توقع باشد تا سرمایه حتی در رویاهای خود برای سود دلخواه، احساس نا امنی نکند! مفاهیم امنیت و رشد و کارکرد و سود سرمایه در ایران بغایت جنایتکارانه و نفرت انگیز و در عین حال جلف و ذلیلانه است. کافی است بخاطر بیابوریم چگونه تاریخ چند دهه اخیر فضای سیاسی و اجتماعی ایران مشحون از داستان راهزنی دستمزد در سریال بی پایان اعتراضات دستمزدهای معوقه بوده است؛ و به

رئیس قوه قضائیه و گوش هایش...

این جلسه رو به کارگران و رو به کارفرمایان داشت، رو به کل جامعه سیاست برخورد به اعتراضات کارگری در دوره پس از کرونا بدست میداد. لوس بازی همیشگی «امنیت ملی و القانات بیگانگان» را نباید از قلم انداخت، لب کلام این سیاست در سه جمله سر راست را باید در موزه نفرعن شلخته سرکوب کارگری در تاریخ چُسی های سلطه سرمایه در ایران ثبت کرد.

اول: «قوه قضائیه و بویژه در دوره تحول تلاش شده است درد دل کارگر شنیده و برای حل مشکلات آن ها گام برداشته شود!»

آتشفشان تحقیر و توحش نهفته در این عبارت تکان دهنده است. عالم ملکوت عدالت در قانون حاکم هر چقدر مسخره باشد، هر چقدر هم آب از سر قاموس ضد کارگری حکومت گذشته باشد؛ باز هم «تلاش» برای «شنیدن» «مشکلات» کارگران نمیتواند نقطه مثبت یک انسان روزنامه خوان و با وجدان تا چه رسد دلیلی بر شایستگی قوه قضائیه به حساب آید. میشود پرسید رئیس این قوه از کدام سیاره فرود آمده است که از درندشت جنگل توحش حاکم بر مراکز تولیدی در ایران بیخبر است؟ ایشان کیست که از قراردادهای سفید، دستمزدهای زیر خط فقر، جنون کشتارهای محیط کار، از مصیبت تامین معاش، از معافیت قانونی کارفرما در پرداخت دستمزد، از جنهم کار و استثمار کودکان و بی خبر است؟ ایشان چند گوش در اختیار دارند تا بتوان خلاصه ای از سرگذشت کارگران هزاران مرکز تولیدی، هر یک با سالها دوندگی بی حاصل در مقابل دهها مرجع مربوط و نامربوط، را به آگاهی ایشان افزود؟

دوم: «سیاست دستگاه قضائیه است که نسبت به اعتراضات کارگری با ارفاق برخورد کند!»

آیا واقعا ریاست «محترم» قوه قضائیه میفهمد که کارگر و اعتراض کارگری خوردنی است یا پوشیدنی؟ میشود پرسید پنجره اتاق کار قوه قضائیه رو به کدام خرابه باز میشود که در آن از تجمع بدون انقطاع اعتراضی علیه دستمزد معوقه خبری نیست؟ آیا منت ایشان برای شمول «ارفاق ملوکانه» و این که دستجات چماق بدست به جان این کارگران نیافتاده بجاست؟

شکسته نفسی قوه قضائیه در برخورد با اعتراضات کارگری واقعا بیجاست. خوارها گزارش از رفتار گردانهای ضد شورش، بازجوها، روسای مخوف بندهای زندان اوین و ماموران زیر دست در دادگاه ها نشانه قابلیت های این دستگاه در سرکوب و انتقام جویی کور بیمارگونه علیه هر فکر، هر صدا، هر

بیانیه حقوق جماعتمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شورالما است